

عکس های جاوید تفضلی
پرتره رامشگران خراسان

نام من خاک

www.ketab.ir

نام من خاک

عکس های جاوید تفضلی
پرتره رامشگران خراسان

سرشناسه:
عنوان و نام پدیدآور:
مشخصات نشر:
مشخصات ظاهری:
شابک:
وضعیت فهرست نویسی:
یادداشت:
عنوان دیگر:
موضوع:
شناسه افزوده:
شناسه افزوده:
رده بندی کنگره:
رده بندی دیویی:
شماره کتابشناسی ملی:

هرگونه اقتباس و استفاده از عکس های این کتاب
مشروط به دریافت اجازه کتبی مولف است.



انتشارات عمران
تلفن: ۶۶۹۷۳۶۲۵-۶۶۴۹۵۷۵۸
نام من خاک
جاوید تفضلی
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
چاپ اول: ۱۳۹۶
طراح گرافیک: جلال کیمیا قلم
ناظر چاپ: سما صفایی
لیتوگرافی: نوید
چاپ: گروه شایان ۷۱-۸۸۹۸۴۷۷۰
صحافی: فرد
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۱۵۵-۰۱-۳

تفضلی، جاوید، ۱۳۶۱ -
نام من خاک پرتره رامشگران خراسان/عکس های جاوید تفضلی؛ مترجم دارا تفضلی.
تهران: انتشارات عمران، ۱۳۹۶.
۱۱۴ ص.: مصور
۳-۰۱-۵۱۵۵-۰۰۰-۹۷۸
فیفا
فارسی-انگلیسی.

پرتره رامشگران خراسان.
رامشگران و رامشگری -- ایران -- خراسان -- مصور.
Bards and bandishti -- Iran -- Khorasan -- Pictorial works
تفضلی، دارا، ۱۳۶۴ -
Tafazoli, Dara
ML ۳۴۴/۷/خ۴ت۷ ۱۳۹۶
۷۸۹/۹۸۲
۴۹۳۶۱۴۷

دیباچه

خراسان - خراسان بزرگ که روزگاری جنوب‌اش از طریق سیستان به مرزهای شمالی بلوچستان، غرب‌اش به منطقه باستانی کومش و دشت کویر، شرق‌اش به مناطق افغانستان و دره‌ی پر از آب پنجشیر و شمال‌اش به حدودات سمرقند بخارا و اورای آن بود. منظورم خاک و اقلیم نیست که از دست رفته، چون در سیاست و جنگ آن هم در گذشته، همیشه اقلیم‌ها در دست شاهان و به قیمت خون مردم و سربازان دست به دست می‌شدند. اما فرهنگ‌ها نه!

مگر دیری است که از عهدنامه‌ی ترکمان چای گذشته که قسمتهایی از نواحی شمالی ایران به دولت روسیه سپرده شد؟ مگر هنوز مرکب واگذاری بخش بزرگی از دریای خزر به همسایگان دوست در قبال اندکی توپ و ترقه خشک شده؟ پس منظور اقلیم نیست که فرهنگ است و اینجا خراسان، خراسان بزرگ در گذشته و خراسان کوچک‌تر در امروز. همین خراسان کوچک‌تر تا چندی پیش وسیع‌ترین استان ایران بود که با سه قسمت کردن آن (شمالی - رضوی - جنوبی) تبدیل شد به سه خراسان کوچک، در این تقسیم‌بندی جغرافیایی مرزهای نقشه عوض شدند، اما مرزهای فرهنگی آیا تغییر کردند؟

آیا زمانی که در دوره‌ی قاجار، نادانان انگلیسی یا مستشاران دانای آنها مرزهای شرقی ایران را تعیین کردند و سیستان را که ادامه‌ی جنوب خراسان بود به بلوچستان ملحق نمودند و همین سیستان را که بخشی از سرزمین نیمروز بود به دو نیم کردند و نیمی از آن را در ایران بر جای نهادند و نیم بیشترش را در افغانستان! و میان مناطق کوچ ایلات بزرگ شرق ایران چون ایل جمشیدی و هزاره‌ای دیوار مرزی کشیدند و نیمی را در هرات و نیمی را در تربت جام و تایباد زمین‌گیر کردند ...!

ایام گذشتند و سیاست‌ها فرسوده شدند ولی فرهنگ‌ها ماندند. فرهنگ‌ها ماندند اما هر یک در اقلیم جدید خویش و با همجواری با فرهنگ‌های همسایگان، هر یک تا حدودی به اندک تغییری تن دادند اما ریشه‌ها تغییر نکردند و دوباره می‌توانند با برداشته شدن

موانع، برگ‌های یکسان و همشکل بدهند اگرچه امروز دیگر نیازی به این یکسانی نیست. علاوه بر اینها جایگزین شدن یک فرهنگ بزرگ و کلان (خراسان بزرگ) در قالب اقلیم‌های کوچک‌تر در زمانی طولانی و در جوار فرهنگ‌های دیگر و نفوذ دولت‌های دیگر، به تدریج حس ناسیونالیستی متفاوتی به این فرهنگ پاره پاره - خراسان بزرگ - داده است.

محمود دولت‌آبادی در رمان بزرگ «کلیدر» در بخشی به توضیح فتح بیهق یا همان نیشابور داده است: «پشت دروازه‌های بیهق». او تیمور، فاتح خراسان و ایران را به هجو، طعن، ناسزا و نک‌ش کشیده و آنچه بر قلم تیز و شوریده‌اش آمده نثار او کرده است. دولت‌آبادی زاهدی، زوار خراسان است. همین تیمور، در سمرقند و بخارا - بخش‌هایی از خراسان بزرگ قدیم - یابان‌ها به نام اوست و تندیس‌های بزرگ در میداین شهر از او برجاست - همین امروز -! از نگاه دولت‌آبادی تیمور از زندگان شهر بیهق به عنوان مصالح ساختمانی در ساختن سعه استفاده کرده و آنها را زنده در میان گل‌ها و خشت‌ها زنده به گور کرده و حتی همه‌ی سکه‌ها، تیرها، بیهق گردن زده شدند... و از نگاه مردم سمرقند و بخارا تیمور یک قهرمان ملی است. این دیدگاه هر دو در خراسان بزرگ است. آنچه از نظر گذشت نمایی از خراسان بود. خراسان را می‌توان از منظرهای دیگر نیز نگریست.

خراسان سرزمین شاعران به ویژه پارسی‌گویان سبک‌هندی. خراسان سرزمین صوفیان ژرف اندیش. خراسان سرزمین اقوام مختلف که قرن‌ها در کنار هم زیسته‌اند: کردهای کرمانج، ترک‌ها و فارس‌ها در شمال و پارسی‌زبانان دری در مرکز، شرق و جنوب. در شمال قصه‌ی کردها سنگین است. ترک‌ها دیر زمانی پیش از کردها در شمال خراسان حضور داشتند و رگ و ریشه‌ی تاریخی کهن‌تری در شمال خراسان دارند. اما حرکت تاریخی کردها به خراسان، به تقریب از دوره‌ی صفوی آغاز شد. حرکتی تاریخی، سیاسی و مهم که بزرگ

مرد خراسان کلیم الله توحیدی در چند جلد از کتابهایش به نام « حرکت تاریخی کرد به خراسان » با اسناد و مدارک به کشف این کوچ عظیم از کردستان به خراسان پرداخته است. خلاصه‌ی ماجرا این است که دولت‌های مرکزی از مهاجرت ترکمن‌ها - که حتی به اراضی جنوبی البرز و حاشیه‌های کویر چون سمنان و دامغان مهاجرت و تاز می کردند - دست به دامان کرده‌های سلحشور شدند و آنان را به حیلۀ از کردستان ابتدا به اراضی «ری» و سپس به شمال خراسان کوچاندند، فقط برای مقابله با ترکمن‌هایی که نه تنها دواتی توان مبارزه با آنها را نداشتند و این جدال خونبار حدود سیصد سال به طول انجامید. اسناد این جدال حتی در قالب مقام‌ها و الحان موسیقی که از هر دو طرف ضبط شده‌ام موجود است. این‌ها جلوه‌هایی هستند از هم آغوشی کردها، ترک‌ها، ترکمن‌ها و تارس‌ها در شمال خراسان.

اما در مرکز، به ویژه شرق و تا حدودی در جنوب خراسان وضع به گونه‌ای دیگر بود. تربت جام آرامگاه ژنده پیل شیخ احمد جامی است و حوالی آن چون تایباد، باخرز و همدی روستاهای این منطقه تا حدود خوف که مناطق مرزی با افغانستان هستند، راه‌های عبور و مرور سالکان، پیران، پیروان و درویشان پیرو شیخ احمد جامی شاعر و صوفی بزرگ اواخر دوره‌ی تیموری بود و هنوز هم هست. شیخ محمد الف ثانی - سر حلقه‌ی مرحوم بزرگان طریقت نقشبندیۀ مجددی خراسان - این طریقت را در چند قرن پیش از کردستان به خراسان آورد که گویند ژنده پیل شیخ احمد جامی قبل از مجدد الف ثانی خود از سر حلقه‌های این طریقت در تربت جام بوده است، الله اعلم. آخرین درباریان مهم سلسله‌ی تیموری نیز جملگی پیرو شیخ احمد جامی بوده‌اند. به هر ترتیب، وجود، حضور و مقبره‌ی شیخ احمد جامی در تربت جام و رفت و آمد صوفیان از هند، پاکستان، افغانستان و نواحی مختلف ایران به این منطقه، این ناحیه از خراسان را همیشه از نظر فرهنگ، زبان پارسی دَری، موسیقی و ذکر متمایز کرده است. تربت حیدریه نیز که مدفن یکی از مهم‌ترین پیرهای فرقه‌ی حیدری - یکی از سخت‌گیرانه‌ترین فرقه‌ی صوفیانه در خراسان - است نیز به این مجموعه افزون می‌شود.

همه‌ی این‌ها می‌شوند خراسان. خراسان مجموعه‌ای از همه‌ی اینهاست. و عکاس ما با سالها تاخیر رفته تا بخشی از میراث موسیقایی خراسان را از دریچه‌ی دوربین خود ثبت کند. او

دیر رفته اما گناهی ندارد، چون جوان است. قبل از آنکه او دوربین به دست گیرد، بسیاری از بزرگان و سلاطین موسیقی خراسان مردند: اُلیا قلی یگانه درگزی، محمد حسین یگانه، حمرا گل افروز، مختار زنبیل باف، نیازعلی صحرا روشن، رمضانعلی عزیزی، نظر محمد سلیمانی و چشم و دست این عکاس گرامی باد. هرچند دیر آمد، ولی همین هم که هست، غنیمت است.

محمدرضا درویشی - مهر ۱۳۹۱

یادداشت مؤلف

از لطف تو چون جان شدم وز خویشتن پنهان شدم
ای هست تو پنهان شده در هستی پنهان من

مولوی

ساده و بی‌آلایشی حرف زدم که بی ادعا هنر پاک خود را عرضه می داشتند. این مدت برای من حکم کلاس درسی را داشت که از آن بسیار چیزها آموختم و لحظه‌های نابی را تجربه کردم که شاید تکرار نشدنی است: شنیدن صدای دوتار استاد سمندری، سوز قوشمه‌ی علی آپجوری و ...

ماحصل این تجربه ناب همین مجموعه عکس است. می توانید خلوص دستان توانمند نوازندگان این خطه را با بی ادعایی نگاه این بنده عکاس ببینید.

پیشکش چشمان پاک
جاوید تفضلی

انگیزه ثبت این مجموعه در ذهن من با شنیدن صدای استاد شریف زاده شکل گرفت. در آن لحظه گویی موسیقی خراسان یا کامل‌تر بگویم خود خراسان در من جان گرفت. حس و علاقه من را به خود جلب کرد. یک لحظه این سؤال در وجودم شکل گرفت: آیا این انسان زنده است یا نه؟ انگار حتما باید او را ملاقات می کردم. جستجو در دنیای مجازی هم کمکی نکرد. این شد که عازم باخرز شدم. یافتمش، عکسی از او گرفتم و آن حس خوب در من تشدید شد.

باور داریم هر انسانی که پای به این دنیا می گذارد، مسئولیتی دارد و گزاف نیست اگر بگویم در آن لحظه رسالتم را پیدا کردم. رسالتی که می‌گفت این چند سال عمر را به خطا نرفته‌ام و هر آن چه آموخته بودم توشه راهی بوده است که با یک صدا آغاز شده بود و قرار بود به مجموعه‌ای از تصاویر ختم شود.

این بود که تحقیق راجع به موسیقی خراسان را آغاز کردم و به ارزشش و ارزش آدمهایی که در این شرایط فرهنگی این موسیقی را زنده نگه داشته‌اند، پی بردم. جالب این که فهمیدم یکی از مهمترین خاستگاه‌های این موسیقی شمال خراسان است، زادگاه من.

در سفرم برای تهیه عکس از مردمان آن جنس و دیار دریافتم که برای بعضی آدمها دیر رسیده‌ام. آنها که اگر خوش شانس‌تر بودم رخ به لنز من می‌سپردند و هم اکنون رخ در خاک کشیده بودند و همین انگیزه‌ام را بیشتر کرد تا اساتید زنده موسیقی خراسان را پیدا کنم.

طی دو سال سفر به بیشتر نقاط خراسان از ۱۲۴ نفر عکس گرفتم که متأسفانه امکان چاپ همه عکسها نیست. در این مدت، با آدمها و فرهنگهای مختلفی برخورد داشتم و با اساتید